

امام حسین علیه السلام و حکومت اسلامی

اول. نیاز به شناخت

شناخت سیدالشهداء از مهم ترین نیازهای بشر در طول تاریخ است. اصولاً شناخت چهره‌های تأثیرگذار در تاریخ، چه مثبت و چه منفی از آگاهیهای ضروری برای زندگی انسانهاست. شناخت و معرفت حضرت سیدالشهداء، آب حیات امت اسلامی است و پیشنهاد ما این است که در کل کشور اسلامی دانشگاهی ویژه شناخت اهل بیت پیامبر اعظم به ویژه امام حسین علیه السلام تأسیس شود و «امام حسین شناسی» به عنوان یک گرایش مهم در تاریخ پیشوایان اسلام مورد توجه نظام آموزش و پژوهش کشورهای اسلامی قرار گیرد.

دوم. درجات شناخت

شناخت هر کس، به ویژه چهره‌های برجسته تاریخ مراتب و درجاتی دارد. شناخت شناسنامه‌ای در حد نام و نام خانوادگی و القاب و کنیه‌ها و محل تولد و نام پدر و مادر و تاریخ ولادت و ازدواج و شهادت و رحلت، حداقل شناختی است که در مورد همه انسانها نیاز است و کلید معرفت آنها به شمار می‌رود. شناخت ویژگیهای جسمانی و رنگ و قد و شمایل و هر کدام از اعضای انسان؛ از پیشانی و سر و گردن و سینه و دست و پا و چشم و گوش مرحله و مرتبه‌ای دیگر از شناخت محسوب می‌شود، ولی این نوع شناخت، قابل تقلید و اقتباس نیست و مشکل امروز بشر را حل نمی‌کند.

شناخت اخلاقی و ویژگیهای روحی، روانی مثل شجاعت، سخاوت، فروتنی، غیرت، عرفان، مهربانی، صلابت، اعتماد به نفس، دانش، بردباری، صبوری، و دلسوزی، مرتبه‌ای دیگر از شناخت است که نقش تربیتی، آموزشی دارد و انسانها می‌توانند از آن الهام بگیرند. شناخت امام حسین علیه السلام در آینه اخلاقی یکی دیگر از ابعاد مهم «امام حسین شناسی» است که از راه اندیشه‌ها، گفتارها و مواضع آن بزرگوار می‌توان بدان دست یافت.

شناخت اعتقادات و افکار و اندیشه‌های هر کس بنیادی ترین نوع شناخت از افراد است. و شناخت اندیشه‌های حسینی علیه السلام از راه شناخت قرآن، اندیشه‌های نبوی و علوی امکان پذیر است. سیدالشهداء علیه السلام را باید در سیمای قرآن و محمد و علی و فاطمه علیهم السلام یافت. افکار و آرمانهای حسینی علیه السلام از دیگر اعضای خانواده پیامبر صلی الله علیه وآله، آل عبا و اهل کساء جدا نیست و اینان ارکان خمسه یک عقیده و عمل‌اند.

شناخت سیره عبادی، نیایش و دعا و رفتار خداگرایانه و عرفانی افراد، بخشی از هویت انسانهاست. این بخش از معرفت سیدالشهداء را باید در نماز و دعاها و نوافل و تلاوت و اذکار حسینی علیه السلام به ویژه در دعای عمیق و عرفانی عرفه جستجو کرد.

سیره اجتماعی و معاشرتی هر کس، زاویه‌ای دیگر از شخصیت او است. شناخت این بخش از زندگی افراد، روابط متقابل و احیاناً ارزشی یا ضد ارزشی افراد را در برابر دیگر انسانها نشان می‌دهد. این بخش از شخصیت سیدالشهداء علیه السلام را باید در برابر دو گروه، مستضعفان و مستکبران و مظلومان و ظالمان مورد بررسی و پژوهش قرار داد، تا اطلاعات دقیق تری از زندگی آن بزرگوار آشکار شود.

سوم. امام حسین علیه السلام و حکومتها

سید الشهداء در سال سوم هجرت در روز سه شنبه سوم شعبان در عصر حکومت نبوی صلی الله علیه وآله در خاندان رسول خداصلی الله علیه وآله متولد شد، و پنجاه و هفت سال و پنج ماه در جهان زندگی کرد و در عمر شریف خود تا دهم محرم سال ۶۱ هجری زندگی در هشت حکومت را تجربه کرد.

۱. حکومت نبوی صلی الله علیه وآله؛ ۲. حکومت خلیفه اوّل؛ ۳. حکومت خلیفه دوم؛ ۴. حکومت خلیفه سوم؛ ۵. حکومت علوی علیه السلام؛ ۶. دوران کوتاه حکومت امام حسن مجتبی علیه السلام؛ ۷. حکومت معاویه؛ ۸. حکومت یزید.

شناخت هر کدام از این حکومتها و بررسی مواضع امام علیه السلام در عصر هر کدام، بخشی از شخصیت آن بزرگوار را نشان می‌دهد. در مجموع سید الشهداء با دو نوع حکومت و ولایت الهی و طاغوتی رو به رو بوده است. بررسی عملکرد آن بزرگوار در برابر حکومتهای اسلامی و ضد اسلامی، یکی از مهم ترین ابعاد شخصیت سیدالشهداء است.

شیوه تعامل و ارتباط متقابل چهره‌ها و دولتها، یکی از گویاترین روشها برای شناخت زوایای ناشناخته زندگی افراد و مواضع آنان در دوره‌های گوناگون است.

چهارم. امام حسین علیه السلام در عصر نبوی

رفتار سیدالشهداء علیه السلام در عصر پیامبر صلی الله علیه وآله چندان رنگ و بوی سیاسی ندارد، یا دست کم با نگاه ظاهریین ما و مورخان آن عصر، امام کودکی در خانواده زعیم و بزرگ امت اسلامی است و روابط بسیار گرم و صمیمی دو سویه بین پیامبر اعظم و امام، رنگ عاطفی و عشق پدر و فرزندی گرفته است. ولی

بدون تردید براساس تفکر شیعی، رفتار آن دو بزرگوار با یکدیگر و سخنان پیامبر درباره امام حسین علیه السلام و عملکرد این دو معصوم نسبت به هم، نمی تواند بدون بار عرفانی، اخلاقی، آموزشی و حتی سیاسی باشد، همچنان که برخی سخنان نبوی صلی الله علیه وآله و شأن نزول برخی آیات قرآن مثل آیه تطهیر، آیه مباحله، سوره هل اتی درباره امام حسین علیه السلام و گفتار امام علیه السلام نسبت به پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله، سخنان صادر شده از روی حکمت و عصمت و دارای اعتبار و حجیت شرعی است.

برای نمونه دو حدیث از گفتار امام حسین علیه السلام در مورد عملکرد رسول خدا صلی الله علیه وآله، یکی از منابع شیعه و دیگری از منابع اهل سنت نقل می کنیم:

امام رضا علیه السلام با واسطه پدران خویش از سید الشهداء نقل کرده است که آن بزرگوار فرمود: «رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ كَبَّرَ عَلَى حَمْزَةٍ خَمْسَ تَكْبِيرَاتٍ وَكَبَّرَ عَلَى الشُّهَدَاءِ بَعْدَ حَمْزَةٍ خَمْسَ تَكْبِيرَاتٍ فَلَحِقَ حَمْزَةُ سَبْعُونَ تَكْبِيرَةً» (۱)

پیامبر صلی الله علیه وآله را دیدم که [در جنگ احد] بر حمزه پنج تکبیر گفت و بر هر کدام از شهداء پس از حمزه پنج تکبیر گفت و در مجموعه بر حمزه هفتاد تکبیر گفته شد.

حضور امام حسین علیه السلام در کودکی در ادامه جنگ احد، هنگام نماز بر شهیدان و دقت حضرت در مورد شیوه نماز و تکبیر پیامبر صلی الله علیه وآله نشان می دهد که آن حضرت درس شهادت و فقاقت و شجاعت و بزرگداشت مجاهدان اسلام را از پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله آموخته است.

علاء الدین علی متقی، فرزند حسام الدین هندی متوفای ۹۷۵ ه در کنز العمال از حسین بن علی علیهما السلام نقل کرده که وقتی رسول خدا صلی الله علیه وآله حمزه را برهنه یافت، گریه کرد، و هنگامی که مثله شدن آن بزرگوار را مشاهده کرد، شیون برآورد. (۲)

حضور سید الشهداء علیه السلام در دشوارترین جهاد تاریخ اسلام؛ در صحنه احد، گرچه پس از اتمام جنگ، پرده از بسیاری حقایق بر می دارد و پیوند نزدیک آن امام را با رسول خدا صلی الله علیه وآله نشان می دهد. ابو هریره نقل کرده که: من و ابوبکر و عمر و فضل بن عباس و زید بن حارثه و عبدالله بن مسعود نزد رسول خدا بودیم که حسین بن علی علیهما السلام وارد شد، پیامبر صلی الله علیه وآله او را گرفت و بوسید، سپس فرمود: «حُزُّقُهُ، حُزُّقُهُ تَرَقَّى عَيْنُ بَقَّةٍ كَوْحُولُو، مَوْحُولُو، بِيَا بَالَا، چشم کوچولو!»

سپس دهان بر دهان حسین گذاشت و گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أُحِبُّهُ فَاحِبَّهُ وَ أَحِبَّ مَنْ يُحِبُّهُ يَا حُسَيْنُ أَنْتَ الْإِمَامُ ابْنُ الْإِمَامِ، أَبُو الْأُمَمَةِ سَيِّدُهُ مِنْ وَلَدِكَ أَيْمَةُ أَبَرَاءِ» (۳) خدایا، من او را دوست دارم، تو هم او را دوست بدار، و هر کس او را دوست دارد، دوست بدار. ای حسین، تو امام فرزندی امام و پدر امامان هستی و نه تن از فرزندان تو پیشوایان نیکوکار خواهند بود.

براساس مبانی عقیدتی، منابع حدیثی و اسناد تاریخی، امامت حسینی، تداوم ولایت نبوی صلی الله علیه و آله است و شیخ صدوق در کتاب امالی، ص ۲۱، حدیث دوم، نقل کرده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام را دور خویش نشانید و در این باره که کدامیک پیش پیامبر محبوب تر هستند فرمود: «أَنْتُمْ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكُمْ؛ شما از من هستید و من از شما.»

پنجم. امام حسین علیه السلام و حکومت خلفا

وقتی ابوبکر خلیفه شد، روز جمعه‌ای بر منبر بر آمد. امام حسن و امام حسین علیهما السلام که در سنین کودکی بودند، برای نماز جمعه آماده شدند، حسین که جلوتر بود پیش رفت تا به ابوبکر که بر فراز منبر قرار داشت رسید و به او فرمود:

«هَذَا مِنْبَرُ أَبِي لَا مِنْبَرُ لِي» (۴) این منبر پدر من است نه منبر پدر تو!

در احتجاج طبرسی آمده است، پس از روزگار خلیفه اول، وقتی عمر بر فراز منبر رسول خدا مشغول سخنرانی بود و می‌گفت من از جان مؤمنین به آنان نزدیک ترم، امام حسین علیه السلام از گوشه مسجد صدا زد: ای دروغ گو! از منبر پدرم رسول الله پایین بیا، منبر پدر تو نیست. خلیفه گفت: آری منبر پدر توست، سوگند به جانم، نه منبر پدر من. بگو چه کسی این را به تو آموخت. پدرت علی بن ابی طالب؟

حضرت فرمود: اگر دستور پدرم را اطاعت کنم، سوگند به جانم، او هدایت کننده است و من هدایت شونده. او در گردن من از عهد پیامبر حق بیعت دارد که جبرئیل از سوی خدا آورده است.

جز منکران قرآن کسی آن را انکار نمی‌کند، برخی مردم آن را با دل خویش باور دارند و با زبان انکار می‌کنند. و وای بر منکران حق ما اهل بیت علیهم السلام، چگونه محمد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با آنان از شدت خشم و عذاب رفتار خواهد کرد.

خلیفه دوم گفت: ای حسین! لعنت خدا بر کسی که حق پدرت را انکار کند. مردم ما را امیر کردند و ما هم قبول کردیم و اگر مردم پدرت را امیر می‌کردند، ما اطاعت می‌کردیم.

حسین علیه السلام فرمود: چه کسی قبل از آنکه تو ابابکر را بر خود امیر کنی، تو را بر خویش فرمانروا قرار داد.

تو او را بر خود امیر کردی تا تو را بدون سند و مدرکی از پیامبر و خشنودی آل محمد، حاکم کنند. آیا رضایت و خوشایند شما رضایت و خشنودی پیامبر است ولی رضایت و پسند اهل بیت وی، مایه خشم و ناخشنودی او است.

سوگند به خدا! اگر آزادی گفتار بود که تصدیق آن مدتها زمان می برد و رفتاری بود که مؤمنان آن را کمک می کردند، بر گردن آل پیامبر صلی الله علیه و آله سلطه نمی یافتی که بر منبر آنان بالا بروی و با کتابی که در خاندان محمد فرود آمده و تو از اسرار آن خبر نداری و تأویلش را نمی دانی، بر آنان حاکم نمی شدی، خطاکار و درست کار در نزد تو برابrand، خدا جزایت را بدهد، و در برابر بدعتی که نهادی، به طور کامل از تو بازخواست کند....(۵)

ششم. قدرت طلبی هرگز!

از دیدگاه سیدالشهداء علیه السلام حکومت هدف نیست.
کل دنیا در نگاه حسینی علیه السلام کوچک تر از آن است که هدف قرار گیرد: آن بزرگوار در نامه به محمد بن حنفیه برادر ناتنی خویش چنین نوشته است.
«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَمَنْ قَبْلَهُ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ. أَمَّا بَعْدُ فَكَانَ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ وَكَانَ الْآخِرَةُ لَمْ تَزَلْ وَالسَّلَامُ» (۶) به نام خداوند بخشنده مهربان. از حسین بن علی به محمد بن علی و کسانی از بنی هاشم که نزد او هستند. اما بعد، گویا دنیا از بنیاد نبوده است و گویا آخرت مدام بوده است. والسلام»

نامه به مردم بصره

حکومت برای سیدالشهداء هدف نیست، بلکه مهم ترین ابزار احیای معالم حق و جلوگیری از بدعتهاست. حضرت در نامه ای که به مالک بن مسمع، احنف بن قیس، منذر بن جارود، مسعود بن عمرو و قیس بن هیشم نوشتند، پس از بسم الله الرحمن الرحيم آورده اند:
«سَلامٌ عَلَیْکُمْ. أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي أَدْعُوکُمْ إِلَى إِحْيَاءِ مَعَالِمِ الْحَقِّ وَإِمَاتَةِ الْبِدْعِ فَإِنْ تُجِيبُوا تَهْتَدُوا سَبِيلَ الرَّشَادِ... من شما را به احیای نشانه حق و نابودی بدعتها فرا می خوانم. اگر پاسخ مثبت دهید، راه هدایت را یافته اید.»

هفتم. تلاش برای حکومت اسلامی

سیدالشهداء علیه السلام در پاسخ مردم کوفه چنین نوشت:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نامه ای از حسین بن علی به سوی گروهی از مسلمانان و مؤمنان.

اما بعد:

همانا، هانی و سعید که آخرین فرستادگان شما بودند، همراه با نامه‌ها بر من وارد شدند، به راستی تمام آنچه گفتید و جریان‌هایی که نقل کردید، همه را فهمیدم. سخن بزرگانتان این است که رهبر و حاکمی ندارند. به سوی ما بیا، شاید خداوند ما را بر هدایت گرد آورد.

من برادر و پسر عمو و شخص مورد اعتمادم از خاندانم را به سوی شما می‌فرستم. اگر به من بنویسد که دیدگاه بزرگان، و خردمندان و دانشوران شما منطبق بر اطلاعات رسیده توسط فرستادگان شما و مضمون نامه‌های شما است، به زودی به سوی شما می‌آیم، ان شاء الله تعالی.

به جانم سوگند: «مَا الْأِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ، وَالِدَائِنُ بِدِينِ اللَّهِ الْحَابِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ وَالسَّلَامُ؛(۷)»

حاکم مشروع [و نظام مقبول الهی] نیست مگر کسی که طبق قرآن حکومت کند، پاسدار عدالت باشد، سر بر دین خدا فرود آورد، و جان را در راه خدا وقف کند.»

امام حکومت را یک مسئولیت الهی می‌داند و قدرت را برای خویش و منافع فردی و گروهی خود نمی‌خواهد، اما برای اقامه معروف و زدودن منکرات، آن را یک وظیفه بزرگ الهی می‌شناسد و اینک متن سخن **امام**: شگفتا و چگونه شگفت زده نباشم و حال آنکه زمین پر است از بداندیشی مهاجم و مالیات بگیر ستمگر و کارگزارانی که بی‌رحمانه با مردم رفتار می‌کنند. خداوند در آنچه ما با این دست اندرکاران اختلاف داریم حکومت کند و در مورد گفتگوی ما داوری نماید.

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ وَلَا اِتِّمَاسًا لِفُضُولِ الْخُطَامِ وَلَكِنْ لِنُتْرَى الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَنُظْهِرَ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ وَيَأْمَنَ الْمُظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَيَعْمَلَ بِفَرَائِضِكَ وَسُتِّتِكَ وَأَحْكَامِكَ فَإِنَّكُمْ إِلَّا تَنْصُرُونَا وَتَنْصِفُونَا، قَوِيَ الظُّلْمُ عَلَيْكُمْ وَاعْمَلُوا فِي إِطْفَاءِ نُورِ نَبِيِّكُمْ وَحَسَبْنَا اللَّهَ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْهِ أَنْبَأْنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ؛(۸)»

بارالها! به راستی تو می‌دانی که تلاش‌های ما از باب رقابت در قدرت و جستجوی اموال بیشتر نبود، بلکه برای آن است که نشانه‌های دین تو را نشان دهیم و اصلاح را در شهرهای تو پدید آوریم و ستم‌دیدگان از بندگان را امنیت بخشیم تا واجبات و مستحبات تو و احکام تو عمل شود.

شما مردم اگر ما را یاری نکنید و حق ما را ندهید، ظالمان بر شما مسلط می‌شوند و در خاموش کردن نور پیامبرتان می‌کوشند و خدا برای ما بس است و بر او توکل می‌کنیم و به سوی او باز می‌گردیم و سرانجام همه به سوی اوست.»

- ۱) فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۷۷.
- ۲) کنز العمال، ج ۱۳، ص ۳۳۳.
- ۳) محدث قمی در واژه حسن سفینه البحار این حدیث را از کفایه الاثر فی النصوص نقل کرده است. در واژه حزق به نقل از طبرانی با اسنادی خوب از قول ابو هریره بخشی از حدیث را آورده و توضیح داده است.
- ۴) فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۱۳۸.
- ۵) احتجاج، ج ۱، ص ۲۹۲ و فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۱۴۷.
- ۶) بلاغۃ الحسین، با ترجمه علی کاظمی موسوندی، ص ۲۳۴.
- ۷) بلاغۃ الحسین علیه السلام، سیدمصطفی آل اعتماد، ص ۲۴۴.
- ۸) تحف العقول، ص ۱۶۸ و موسوعۃ کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۳۳۷.